

تحلیل و بررسی حکم تکلیفی حرمت خرید و فروش کالاهای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی

دریافت: ۹۶/۹/۲۹ تأیید: ۹۷/۹/۱۲ سیدمجتبی حسین نژاد*
و حمیدرضا منیری حمزه کلایی**

چکیده

بدون شک از راه‌های ورود به عرصه اقتصاد مقاومتی، ترک نمودن خرید و فروش کالاهای خارجی و خرید و فروش لوازم و محصولات داخلی کشور است؛ چراکه بهبود وضعیت اقتصاد و اشتغال کشور و تحقق استقلال اقتصادی، در گرو خرید و فروش کالای ایرانی توسط مردم است. بر این اساس، تبیین حکم شرعی خرید و فروش کالاهای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی می‌تواند از اهمیت بسزایی برخوردار باشد. با توجه به اینکه حکم تکلیفی این مسئله بصورت مستند چندان روشن نیست، نگارندگان بصورت تحلیلی - توصیفی به بررسی حکم فقهی و تکلیفی این مسئله می‌پردازند. پس از تحلیل و بررسی ادله حرمت خرید و فروش کالای خارجی در صورت داشتن نمونه داخلی، می‌توان گفت مقتضای قواعدی چون «عانه بر اثم»، «حرمت اختلال نظام»، «نفی سبیل» و «لاضرر» و نیز مستنداتی مثل «ادله نهی از منکر»، «روایت محمد بن علی بن محبوب از امام حسن عسکری 7»، «بنای عقلا و عقل»، حرمت خرید و فروش کالای خارجی در صورت داشتن نمونه داخلی است. همچنین با توجه به این مستندات بر دولت و مسؤولین و تولیدکنندگان نیز واجب است که بر خرید و فروش کالای داخلی، فرهنگ‌سازی و رغبت‌سازی نمایند.

واژگان کلیدی

خرید و فروش، کالای خارجی، اختلال نظام، فرهنگ‌سازی، کالای داخلی

* دانش‌آموخته دکتری فقه و اصول، استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی مؤسسه آموزش عالی پارسا - بابلسر:
mojtabahoseinnezhad4@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران: hamidrezamoniri@yahoo.com



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بی تردید حمایت و افزایش تولید داخلی از جمله فعالیت‌های مهم اقتصاد مقاومتی است؛ چراکه بدون حمایت از تولید داخلی، اقتصاد مقاومتی صورت نمی‌گیرد و اصولاً کل مسائل اقتصادی زیر سؤال می‌رود. در واقع خرید و فروش محصولات داخلی به عنوان نماد همبستگی و مشارکت فعال مردم در سرنوشت اقتصادی و سیاسی خویش می‌باشد. شکی نیست که رونق کسب و کار، سرمایه‌گذاری، اشتغال و کارآفرینی و در مجموع بهبود وضعیت اقتصاد و اشتغال کشور و تحقق استقلال اقتصادی، در گرو خرید و فروش کالای ایرانی توسط مردم است.

یکی از مهمترین راهکارهای کنترل و پیشگیری از معضل عدم حمایت از رونق تولید داخلی، فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی به موقع و دقیق می‌باشد. می‌توان با کمک نخبگان و کارشناسان فقهی و حقوقی و نظریه‌پردازان علمی - فرهنگی، مبارزه همه‌جانبه با این پدیده را به یک گفتمان فراگیر تبدیل کرد. نقش مجتهدان، فقها و حقوقدانان در بررسی این پدیده و تبیین جوانب و بیان حکم شرعی آن، برای جامعه تأثیرگذار است. بسیاری از افراد جامعه، از احکام تکلیفی و وضعی و آثار عدم رونق تولید داخلی در حوزه‌های مختلف بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع بوده و چه بسا همین امر باعث شده به این عمل مبادرت بورزند. لذا نحوه و چگونگی حمایت از تولید داخلی در نظر مردم، باید از نظر شرعی تبیین شود. سخنرانی‌هایی از سوی رهبر معظم انقلاب و مراجع عظام تقلید^۱ در این رابطه خصوصاً در مورد اثرات سوء ورود کالای خارجی در صورتی که مشابه داخلی دارد، ایراد شده و لذا مردم تا حدی تکلیف اخلاقی خود را در مورد خرید و فروش کالای خارجی در صورتی که مشابه داخلی دارد، می‌دانند، اما حکم فقهی آن بصورت مستند چندان روشن نیست. از این رو، نگارندگان در این مجال لازم دیدند که به تحلیل و بررسی حکم فقهی خرید و فروش کالاهای خارجی در صورتی که مشابه داخلی دارد، پردازند.

مستندات ادله حرمت خرید و فروش کالای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی

در این قسمت از بحث به تحلیل و بررسی ادله‌ای که امکان استناد به آنها بر حرمت خرید و فروش کالای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی وجود دارد، پرداخته می‌شود. این ادله عبارتند از:

قاعده «حرمت اعانه بر اثم»

قاعده «اعانه بر اثم» از جمله قواعد مشهور مهمی است که فقها در حکم شرعی مسائل مختلف به آن تمسک جسته‌اند. در صورتی که اگر فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می‌شوند، ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌کنند، به عمل این فرد یا افراد در فقه اسلامی «اعانه بر اثم» گفته می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۱۷۳؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۶-۳۶۵). از جمله مستندات این قاعده می‌توان به آیه ۲ سوره مائده: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ در نیکی و پارسایی همدستی کنید، نه در گناه و ستمکاری و از خدا پروا کنید که خداوند سخت‌کیفر است، استناد نمود. مطابق با مضمون این آیه شریفه، از اثم نهی شده است و نهی نیز دلالت بر حرمت دارد (صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۷۵؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۳). البته ممکن است گفته شود با توجه به اینکه در این آیه، مقابل مذمت اعانت بر اثم، امر به اعانت بر تقوی قرار دارد و اعانت بر تقوی نیز از آنجایی که در بسیاری از موارد مستحب است، مانع از اثبات حکم حرمت برای اعانت بر اثم شود و به تبع آن، مستفاد از آیه، حکم تنزیهی اعانت بر اثم شود، نه تحریمی. بر حسب ظاهر برخی فقها نیز مستفاد از آیه را نهی تنزیهی دانسته‌اند؛ برای نمونه، «شیخ طوسی» بیع کسی را که مخاطب نماز جمعه نیست، مکروه می‌داند؛ زیرا عمل او اعانت بر چیزی است که بر فرد دیگر حرام است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۵۰). در پاسخ باید گفت حتی بر فرض پذیرش حمل قسمت اول از آیه شریفه بر استحباب، باز هم این حمل نمی‌تواند دلیل بر حمل قسمت دوم از آیه بر نهی تنزیهی شود؛ چراکه این دو قسمت از آیه مشتمل بر دو حکم مستقل می‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۴) و

استفاده حکم تکلیفی حرمت از قسمت دوم آیه، مقتضای اصالة الظهور است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۰)؛ گذشته از اینکه مناسبت بین حکم و موضوع و مقارنت اثم با ظلم و عدوان و بداهت قبح و حرمت ظلم و عدوان، مجالی را برای حمل نهی بر تنزیهی بودن باقی نمی‌گذارد، بلکه آیه دلالت بر نهی تحریمی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۳۶). از مستندات دیگر این قاعده می‌توان به روایتی از پیامبر ﷺ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۳۳) و امام محمدباقر ۷ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۲۹) و حکم عقل - از باب اینکه عقل به قبح اعانت بر اثم که سبب خشم مولی می‌شود، حکم کرده است؛ همانطور که ارتکاب آن نیز نزد عقلا قبیح است. لذا ما را امر کرده تا آن را ترک کنیم، همچنین عقل تهیه مقدمات و اسباب فعل حرام و اعانت بر فعل را قبیح می‌داند و بدینسان معین را مستحق عقاب دانسته است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۰-۴۴۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۳۶) - و اجماع اشاره نمود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۰؛ بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۳۶).

بدون شک در عصر کنونی دشمن با طراحی جنگ اقتصادی، در حال ایجاد چالش اقتصادی برای ایران است و از طریق به‌مخاطره‌انداختن اقتصاد کشور، قصد براندازی انقلاب اسلامی را دارد. اقتصاد بیمار و وابسته، در هر جامعه‌ای، زمینه‌ساز تزلزل ارزش‌های اخلاقی، حاکمیت فساد و فحشا، ازدیاد بزهکاری و آلودگی‌های اجتماعی است. عقب‌ماندگی اقتصادی در هر جامعه، موجب عقب‌ماندگی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی است و وابستگی به بیگانگان را بر جامعه تحمیل می‌کند. از طرف دیگر، عواقب و اثرات سوء گرایش به خرید و فروش کالاهای مصرفی خارجی بر کسی پوشیده نیست. اثرات سوئی چون بیکاری و تعطیلی واحدهای تولیدی داخلی، رکود و مشکلات و آسیب‌های اجتماعی همچون فقر و بزهکاری از جمله عوارض رونق خرید و فروش کالای خارجی است که این اثرات از مصادیق بارز لطمه اقتصادی به کشور و کمک به تحقق رویای دشمن است. لذا خریدن کالای خارجی از آنجایی که

می‌تواند هدف دشمن را در بر هم زدن اقتصاد کشور تسهیل نماید، می‌تواند از جمله مصادیق اعانت بر اثم تلقی شود. به عبارت دیگر، تهاجم اقتصادی که هدف دشمن است، از مصادیق اثم و خریدن کالای خارجی از آنجایی که مستلزم نتایج سوئی است و معین و یاری‌کننده در تحقق تهاجم و لطمه اقتصادی است، اعانت بر اثم بوده و به تبع آن حرام است.

باید در نظر داشت، مقتضای اطلاق ادله و عبارات فقها آن است که هیچ فرقی بین اعانت عملی و مادی و بین اعانت فکری و معنوی نیست. لذا با توجه به مقتضای این اطلاق، انجام اموری چون تحریک و ترغیب و سایر اعانت‌های فکری و معنوی به خرید و فروش کالاهای خارجی، در واقع از آنجایی که نوعی همکاری فکری و معنوی در تهاجم اقتصادی است، اعانت بر اثم شمرده می‌شود و به تبع آن حرام است.

قاعده حرمت اختلال نظام

با توجه به این قاعده که از مسلمات فقه است، هر امری که باعث ایجاد خلل در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... جامعه شود؛ بطوری که جامعه دچار هرج و مرج و گرفتار بحران و عسر و حرج شود، حرام است (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۲۰؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵۵؛ امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۱۰). با توجه به دلایل بسیاری که بر ضرورت حفظ و حراست از نظام اسلامی وجود دارد (سبجانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۴۲۹؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۴۶ و ۵۶۸)، وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام مورد توافق علماست. اهمیت این قاعده زمانی آشکار می‌شود که در بسیاری از محافل علمی و نوشته‌های سیاسی نیز مورد استناد قرار گرفته و بسیاری از رفتارها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر مبنای آن توجیه می‌شود. «محقق نائینی» با استناد به عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام، حفظ و نظم مملکت اسلامی را مهمتر از تمام امور حسبه و از اوضح قطعیات و اهم جمیع تکالیف دانسته است (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰).

اصلی‌ترین دلیلی که می‌توان بر این قاعده اقامه کرد، دلیل عقلی است؛ زیرا احکام عقلی در محدوده مستقلات عقلی نافذ می‌باشند (حکیم، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶۶). با حفظ این مطلب، عقل عملی انسان مستقلاً می‌فهمد که اختلال نظام و معیشت عمومی مردم، امر قبیحی است و به تبع آن می‌توان با ضمیمه قانون ملازمه بین حکم عقل و شرع، حرمت شرعی آن را نیز ثابت کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۶). علاوه بر عقل، شواهد نقلیه نیز بر اثبات این قاعده وجود دارد، از جمله این شواهد، آیاتی است که دلالت بر نهی از فساد می‌کنند (بقره (۲): ۲۰۵ و ۶۰؛ اعراف (۷): ۷۴؛ مائده (۵): ۶۴؛ قصص (۲۸): ۷۷ و ۸۳؛ مائده (۵): ۳۳)؛ زیرا چون اختلال به نظام از مصادیق فساد شمرده شده است، می‌تواند مشمول این آیات قرار گیرد. در این میان نباید از روایاتی همچون روایت دال بر قاعده ید - که امام در این روایت در بیان وجه دلالت ید بر ملکیت چنین می‌فرماید: «لو لم یجز هذا - لم یقم للمسلمین سوق» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۹۳-۲۹۲)؛ اگر این قاعده نباشد، قوام بازار از بین می‌رود و اساساً معامله با کسی ممکن نخواهد بود - غافل ماند. این تعلیل از امام ۷ نشان می‌دهد که شارع حرمت اختلال نظام را تأیید نموده است؛ زیرا بازار خصوصیت خاصی ندارد، بلکه تنها از باب مثال ذکر شده است. لذا فرقی بین بازار و سایر اموری که در آنها نیز زندگی عمومی مختل می‌شود، نیست.

تشخیص اینکه جامعه دچار هرج و مرج شده و شرایط اضطراری بر آن حاکم است، صرفاً از طریق تشخیص فرد یا گروه خاصی نیست، بلکه پیدایش هرج و مرج در جامعه، امری روشن است و تمامی آن جامعه یا اکثریت به آن می‌رسند و احراز آن برای آنها که مکلف اصلی و اولی برای ایجاد نظم هستند، کار مشکلی نیست (منتظری، ۱۴۲۹ق، ص ۵۵). در مسأله حاضر خرید و فروش کالای خارجی در صورتی که به سطح انبوه برسد، می‌تواند آثار سوء زیادی را در پی داشته باشد و موجب لطمه و صدمات اقتصادی به کشور شود؛ بطوری که مستلزم تحلل در نظام اجتماعی جامعه و ایجاد هرج و مرج در آن باشد. از جمله آسیب‌های جدی که خرید و فروش کالای خارجی می‌تواند بر اقتصاد ملی بر جای گذارد؛ بطوری که هر یک از

آنها می‌توانند منشأ آثار مخرب دیگری نیز باشند و در مجموع منجر به اختلال نظام گردند، عبارتند از:

۱. خرید کالای خارجی توسط مصرف‌کنندگان داخلی باعث خروج ارز بیشتری از کشور می‌شود.

۲. کاهش فروش محصولات داخلی سبب محدودشدن تولید مؤسسات صنعتی داخلی و افزایش هزینه‌های آنها شده و قیمت محصولات داخلی را افزایش می‌دهد.

۳. گرایش مصرف‌کنندگان به سمت کالاهای خارجی، سرمایه‌گذاری در زمینه تولید را کاهش می‌دهد و گرایش به واردات را بیشتر می‌کند.

۴. نخریدن محصولات داخلی موجب ورشکسته‌شدن و تعطیلی مؤسسات تولیدی داخلی و در نتیجه افزایش نرخ بیکاری در کشور خواهد شد و به تبع آن فقر و بزهکاری در کشور رواج پیدا می‌کند.

۵. کاهش خرید کالای ایرانی باعث می‌شود تولیدکنندگان داخلی اعتماد به نفس و انگیزه خود را برای تلاش در راه بهبود کیفیت و نوآوری از دست بدهند و توان رقابتی آنها کاهش یابد.

۶. فقدان انگیزه کافی در مدیران واحدهای تولیدی به علت پایین بودن کارایی و عدم موفقیت در بازار داخلی، از میزان تلاش آنها برای صادراتی‌شدن محصولات این واحدها می‌کاهد.

۷. از همه مهمتر اینکه در اثر کاهش تولید داخلی، تولید ناخالص ملی و داخلی کاهش می‌یابد که در نتیجه، یکی از عوامل رشد اقتصادی از دست می‌رود.

بدون شک، لطمه‌زدن اثرات فوق به اقتصاد کشور و ایجاد اختلال در نظام، امر روشنی است. لذا خرید و فروش کالای خارجی را می‌توان از باب قاعده حرمت اختلال نظام، حرام دانست و خرید و فروش کالای داخلی را جایگزین آن نمود.

قاعده نفی سبیل

مطابق با قاعده نفی سبیل، هر عملی که موجب بیگانگان بر مسلمان

شود؛ اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی جایز نیست، بلکه حرام و غیر مشروع بوده و مبارزه با آن لازم و واجب است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۷). این قاعده مورد اتفاق جمیع فقهای امامیه قرار گرفته است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲). مهمترین مستند این قاعده، آیه ذیل است: «...فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء(۴): ۱۴۱)؛ ...پس خداوند روز رستاخیز میان شما داوری خواهد کرد و خدا هرگز برای کافران راهی (برای تسلط) بر مؤمنان ننهاده است. مطابق با این آیه هر نوع سلطه بر مسلمانان نفی شده است. در این آیه، شارع مقدس در مقام تشریح و قانونگذاری و در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی، هر چیزی را که سبب استیلای کافر بر مسلم شود، منفی دانسته است. واژه «سبیل» در آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ...» (نساء(۴): ۱۴۱) نکره در سیاق نفی است. از این رو، عموم را می‌رساند و اختصاصی به غلبه مؤمنان بر کافران بوسیله دلیل و برهان و نیز پیروزی در آخرت ندارد، بلکه از نظر نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر، خداوند هیچ‌گونه حقی به کفار نداده است، تا بر افراد با ایمان چیره بشوند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۴۶).

گذشته از آیه فوق، دلایل دیگری مثل آیه ۷۱ سوره توبه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴) و روایات متعددی و عقل^{۱۰} نیز از مستندات این قاعده بشمار می‌آیند. از آنجایی که فقها با توجه به این مدارک، این قاعده را بصورت قطعی پذیرفته‌اند، نگارندگان به دلیل پرهیز از اطاله کلام، از تحلیل و بررسی این مستندات خودداری می‌کنند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۸۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۳-۶۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۴۲-۲۳۳؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۳۸).

خرید و فروش تولیدات خارجی در صورتی که مشابه داخلی دارد، بدون شک

می‌تواند زمینه‌ساز اعمال ولایت کفار و سلطه دشمنان دین بر کشور شمرده شود؛ چراکه خرید و فروش تولیدات خارجی، چنانچه گذشت، کاهش سرمایه‌گذاری در زمینه تولید، گرایش به واردات، حتی ورود کالاهای قاچاق، ورشکسته‌شدن و تعطیلی کارخانه‌ها و افزایش بیکاری در کشور را در پی دارد که این اثرات سوء می‌توانند وابستگی اقتصادی کشور به کفار را فراهم سازند و در نتیجه موجب سلطه اقتصادی کفار بر مسلمانان شوند. اهمیت استقلال اقتصادی و عدم وابستگی اقتصادی به کفار به حدی است که در قانون اساسی ایران تأکید شده است که اقتصاد ایران باید به مرحله خودبسندگی و استقلال برسد و از وابستگی‌های قبلی بماند. در ابتدای اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به بررسی استقلال اقتصادی می‌پردازد، آمده است:

«هدف عالی جمهوری اسلامی ایران، تحقق استقلال اقتصادی، رفع فقر و برآوردن نیازهای در حال رشد انسانهاست. اقتصاد جمهوری اسلامی ایران، بر اساس ضوابط زیر استوار است...».

بدین ترتیب، یکی از اهداف عالی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقق استقلال اقتصادی و برآوردن نیازهای در حال رشد انسانهاست که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند. هدف، پاسخگویی به نیازهای انسان با حفظ آزادی او قرار داده شده است. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، کسب استقلال اقتصادی یک وظیفه انقلابی است که به مبارزه احتیاج دارد.

نگاهی به مواضع و فتاوا و نیز سیره علما، حاکی از اراده جلدی و عزم پرحزم ایشان برای مقابله با نفوذ و سلطه اقتصادی بیگانگان بر بلاد اسلامی است. سند و متن تاریخی متعددی حاوی مواضع و فتاوی علمای اعلام بویژه در تاریخ مشروطیت وجود دارد که مستقیماً به امر تحریم کالاهای بیگانگان و ترویج مصرف محصولات وطنی می‌پردازد. به عنوان نمونه حکم تحریم تنباکو «مرحوم میرزای بزرگ شیرازی» حاکی از نگاه خاص و نافذ ایشان در امر حمایت از تولید ملی در مقابل شرکت معروف انگلیسی است (نظرپور، ۱۳۸۰، ص ۶۲). فتاوی تحریم تنباکو

که برگرفته از قاعده نفی سبیل بود، تا حدودی وابستگی‌های اقتصادی جامعه مسلمان به غرب را که زمینه‌ساز سلطه و غلبه کفار بر مسلمانان بود، درهم شکست و به عنوان حرکتی برای تحریم خرید و فروش کالاهای خارجی و خرید و جایگزینی خرید و فروش کالاهای داخلی شمرده می‌شود.

نمونه دیگر، تأسیس شرکت اسلامی است که به همت «مرحوم آیه‌الله آفانجفی اصفهانی» و جمعی دیگر از بزرگان شکل گرفت و مورد حمایت فقهای چون «آخوند خراسانی»، «میرزای نوری» و «صاحب عروه» بود (نجفی، ۱۳۷۸، ص ۶۷۳۱؛ ابوالحسنی، ۱۳۸۲، ش ۱۵، ص ۱۶).

شکی نیست که هدف از تشکیل این شرکت و تأیید آن توسط بزرگانی چون صاحب عروه، عمل به مقتضای قاعده نفی سبیل و ریشه‌کن نمودن سلطه اقتصادی کفار بر مسلمانان بود؛ چراکه بواسطه تأسیس این شرکت، بسیج نیروها و امکانات موجود جامعه اسلامی برای تولید کالاها و منسوجات وطنی، تشویق و رواج صنایع و کالاهای داخلی و در مقابل، خودداری از مصرف کالاها و منسوجات خارجی و در نهایت، ایجاد استقلال و خودکفایی صنعتی و مبارزه با استعمار اقتصادی بود (نجفی، ۱۳۷۸، ص ۶۷۳۱).

لذا در مجموع می‌توان بر اساس قاعده فقهی نفی سبیل، حکم به حرمت خرید کالای خارجی در صورتی که مشابه داخلی دارد، نمود.

قاعده لاضرر

یکی از قواعد مهم اساسی و بنیادینی که نقش چشمگیری در فقه امامیه داشته و مورد استناد جمیع فقهای امامیه قرار گرفته است، قاعده لاضرر است. اهمیت این قاعده به اندازه‌ای است که فقها در بیشتر ابواب فقهی؛ اعم از معاملات و عبادات آن را مورد استناد قرار داده‌اند؛ بطوری که حتی تعداد زیادی از آنها رساله مستقلی را بدان اختصاص داده‌اند. بررسی مستندات این قاعده بسیار طولانی است و تجزیه و تحلیل آنها خارج از حوصله و ظرفیت این مقاله است. ولی در مجموع از نظر مستند و دلیل،

قاعده لاضرر دارای پشتوانه قوی و محکمی از کتاب (از جمله بقره، آیات ۱۲۳۳ و ۱۲۸۲ و نساء، آیه ۱۱۲) و سنت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۰، ۲۹۲، ۲۹۳ و ۱۵۲۹۳) دارا می‌باشد. روایات در این زمینه به اندازه‌ای فراوانند که «فخرالمحققین حلی» در «ایضاح الفوائد» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۸) ادعای تواتر کرده است. البته خاستگاه این قاعده مهم فقهی، عقل و سیره عقلاست و در کتاب و سنت بر آن تأکید شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۲-۲۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۷). با توجه به اینکه دلایل عقلی محکمی بر این قاعده وجود دارد، می‌توان ادعا نمود که این قاعده در زمره مستقلات عقلیه قرار گرفته و عقل انسان بدون حکم شرع به آنها می‌رسد.

مطابق با مضمون این قاعده، ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت مطلق بوده و شامل مرحله تشریح و اجرای قواعد و قوانین می‌گردد (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۶۸). به عبارت دیگر، در مرحله تشریح، هر قانونی که منجر به ضرر شود و نیز در مرحله روابط بین افراد اجتماع هرگونه رفتار فردی و اجتماعی‌ایی که به ضرر منتهی گردد، بر اساس این قاعده منتفی است و مورد امضای شارع نخواهد بود.

در مسأله حاضر، مضرات جواز خرید و فروش تولیدات خارجی، اگر مشابه داخلی وجود داشته باشد، به جامعه و نظام اسلامی؛ چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی، بسیار زیاد است، تا جایی که گسترش این عمل می‌تواند گذشته از نظام اقتصادی، ارکان سیاسی و اجتماعی نظام را نیز تضعیف نماید و دارای عواقبی چون ورشکستگی کارخانه‌داران و صاحبان تولید و به تبع آن تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری نیروی کار جوان، فقر، بزه و جنایت، متلاشی شدن زندگی‌ها و رواج فساد در سطوح مختلف جامعه در پی داشته باشد. در نتیجه با توجه به مقتضای قاعده لاضرر، می‌توان حرمت خرید و فروش تولیدات خارجی را در صورت وجود مشابه داخلی به اثبات رساند.

ادله نهی از منکر

وجوب نهی از منکر با توجه به ادله عقلیه‌ایی همچون قاعده لطف (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۰۸؛ سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۹۲)، مقدمه حفظ نظام (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۵۳۱)، لزوم جلوگیری از معصیت (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۴) و مصلحت جامعه (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۴) واجب است. علاوه بر ادله عقلیه، ادله نقلیه‌ایی چون آیات از جمله آیه ۷۱ سوره توبه، آیه ۱۶ آل عمران^{۱۷} و روایاتی چون روایت ابوسعید زهری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۷-۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۷۶)^{۱۸} و روایت محمد بن عرفه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۸۰)^{۱۹} مرشد به سوی این حکم عقل می‌باشند. مقتضای ادله وجوب نهی از منکر، گذشته از وجوب رفع منکر، وجوب دفع منکر نیز هست (امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۰۲؛ منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۵؛ مؤمن، ۱۴۲۲ق، ص ۱۶۰). از آنجایی که خرید و فروش کالاهای ایرانی مستلزم توالی فاسد و بحران اقتصادی است، می‌تواند مستلزم منکر باشد و دفع این منکر بواسطه عدم خرید و فروش کالاهای خارجی و جایگزین نمودن خرید و فروش کالاهای ایرانی تحقق می‌یابد.

روایت محمد بن علی بن محبوب از امام حسن عسکری 7

از جمله ادله‌ای که می‌توان بر نهی از خرید و فروش کالای خارجی در صورت وجود مشابه داخلی، به آن استناد نمود، روایتی است که از امام حسن عسکری 7 نقل شده است. مضمون روایت چنین است:

روی عن محمد بن علی بن محبوب، قال: کتب رجل إلى الفقيه فی رجلٍ کانت له رحى علی نهر قریةٍ و القریة لرجلٍ أو لرجلین فأراد صاحب القریة أن یسوق الماء إلى قریته فی غیر هذا النهر الذی علیه هذه الرّحی و یعطل هذه الرّحی أ له ذلک أم لا فوقع 7: «یتقی الله و یعمل فی ذلک بالمعروف و لا یضارّ أخاه المؤمن...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۳۸)؛ محمد بن علی بن محبوب روایت کرده که مردی خدمت حضرت امام

حسن بن علی عسکری 7 نامه نوشت و سؤال کرد مردی در قریه‌ای آسیابی دارد که از نهر آن ده می‌چرخد و آن قریه یک یا دو صاحب دارد که می‌خواهد مسیر نهر را تغییر دهد و آن را از غیر راهی که از آسیاب می‌گذرد، جریان دهد و این کار موجب آن است که آسیاب از کار بیفتد، آیا حق دارد چنین کاری را انجام دهد؟ امام 7 در پاسخ نوشت: از خدا بترسد و در این تصمیم به آنچه متعارف است، عمل نماید و به برادر مؤمن خویش زیان نرساند... .

روایت فوق بصورت مسند و به طریق صحیح در کتاب «من لایحضره الفقیه» وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۶۷)؛ چراکه طریق «شیخ صدوق» به محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی صحیح است (خویی، بی تا، ج ۱۷، ص ۸). محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی نیز شیخ قمین و از راویان امامی ثقه جلیل القدر شمرده می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۹-۳۵۰؛ حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۵۶). همچنین این روایت به طریق صحیح دیگر در کتب روایی دیگری چون کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۳) وارد شده است. در این روایت با وجود اینکه بر حسب ظاهر صاحب قریه با توجه به مالکیتش نسبت به قریه و نهر آب، می‌تواند مسیر نهر آب را تغییر دهد، امام 7 به صاحب نهر نفرمود مجاز به انجام این کار است، بلکه امام 7 در این مقام سه نکته فرمودند:

۱. یَتَّقِیَ اللّٰهَ؛ از خدا بترس.
 ۲. یَعْمَلُ فِی ذٰلِکَ بِالْمَعْرُوفِ؛ در این تصمیم به آنچه متعارف است، عمل نماید. بدون شک متعارف آن چیزی است که مورد رضای خدا و خلق است. لذا استفاده کردن صاحب آسیاب از آب به عنوان متعارف در نظر گرفته می‌شود.
 ۳. لَا یُضَارُّ اَخَاهُ الْمُؤْمِنَ؛ به برادر مؤمن خویش زیان نرساند.
- امام 7 با آوردن دو فقره اول از باب مقدمه به صاحب نهر گوشزد نمود که تغییر مسیر آب نهر بر خلاف تقوی و متعارف است و آنگاه در فقره سوم به صراحت صاحب نهر را از تغییر مسیر آب نهر بازداشت؛ چراکه امام 7 از ضرر رساندن به برادر

مؤمن نهی نمود و از آنجایی که تغییر مسیر نهر آب مستلزم ضرر به صاحب آسیاب است، در مجموع تغییر مسیر آب، مورد نهی توسط امام 7 قرار گرفته است. نهی امام از ضرر رساندن به صاحب آسیاب بواسطه تغییر مسیر نهر آب، ظهور در حرمت ضرر رساندن به صاحب آسیاب بواسطه تغییر مسیر نهر آب دارد. از جمله واضحات است که مورد مسأله؛ یعنی تغییر مسیر آب و ضرر رساندن به آسیابان در این روایت، تنها از باب مثال است. لذا می‌توان حکم مسائل دیگر را از باب تنقیح مناط استنتاج نمود.

با حفظ این مطلب، در مسأله حاضر نیز گرچه بر حسب ظاهر مردم بواسطه تملک بر اموالشان، مختارند که کالاهای خارجی را حتی در صورت وجود مشابه داخلی خرید و فروش کنند، ولی از آنجایی که لازمه این خرید و فروش، لطمه اقتصادی به جامعه است و باعث فروپاشی ارکان اقتصادی کشور و ضرر به افراد جامعه می‌گردد، می‌تواند با توجه به روایت فوق مورد نهی قرار گرفته و در نتیجه حرام گردد و به تبع آن با در نظر گرفتن روایت فوق لازم است که خرید و فروش مردم به نحوی باشد که به جامعه ضرر وارد نشود که این تنها در صورتی است که به جای خرید و فروش کالاهای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی، کالاهای ایرانی خرید و فروش شود.

بنای عقلا

از جمله ادله‌ای که می‌توان برای اثبات حرمت خرید کالای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی به آن تمسک نمود، بنای عقلاست. بنای عقلا عبارت است از روش عموم مردم در مسائل مختلف و روزمره زندگی (نائینی، بی‌تا، ج 3، ص 193-192؛ عراقی، 417ق، ج 3، ص 137؛ صدر، 418ق، ج 1، ص 111؛ همو، 1395ق، ص 168). مقتضای بنای عقلا در تمامی جوامع؛ اعم از جوامعی که روح دینی داشته باشد و یا غیر آن در صورتی که تحقق شرایط و اوضاع مناسب حاکم بر آن جامعه متوقف بر خرید و فروش کالای داخلی باشد، بر حرمت و عدم جواز خرید و فروش کالای خارجی در

صورت داشتن مشابه داخلی است؛ چراکه خرید و فروش کالاهای خارجی در این هنگام موجب توالی فاسدی همچون لطمه به ارکان اقتصادی جامعه می‌شود.

اشکال: مشهور اصولیین معتقدند بنای عقلا با توجه به عدم حجیت ذاتی آن، تنها در صورتی معتبر است که به نحو قطعی، مورد تأیید و رضایت شارع باشد؛ یعنی نیازمند به احراز عدم ردع از ناحیه شارع مقدس است (نائینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۳؛ عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۸؛ حائری یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳ و ۲۳۹؛ روحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۳). با حفظ این مطلب، در مقام بحث چطور می‌توان تأیید و رضایت شارع مقدس را نسبت به حرمت خرید کالای خارجی در صورت داشتن مشابه داخلی احراز نمود؟

جواب: اگرچه همزمانی و معاصر بودن بنای عقلا با عصر شارع به عنوان یکی از شروط حجیت بنای عقلا می‌باشد، اما در اثبات معاصر بودن بنای عقلا باید گفت اگر معصوم بنای عقلا را ردع کرده باشند، باید چنین ردعی بدست ما رسیده باشد و حال آنکه چنین نیست؛ بعلاوه امضایی که از سکوت معصوم بدست می‌آید، بر مبنای آن نکته ثابت عقلایی در بنای عقلا است، نه بر اساس سلوک فعلی عقلا در آن عصر. از این رو، ظاهر حال معصوم 7 این است که بنای عقلا را امضای کبروی نموده و اختصاص به زمان قرار نداده است. لذا نفس وجود طبع عقلا به شرط عدم ردع از طرف شارع، برای اینکه کشف کنیم شارع مقتضای آن طبع عقلایی را امضا نموده، کفایت می‌کند. بنابراین، اگر طبع و ارتکاز عقلایی که پایه آن رفتار است، بتواند مبنای و پایه رفتارهای دیگری نیز که در زمان شارع به دلیل نداشتن موضوع یا هر دلیل دیگری وجود نداشته‌اند، قرار گیرد، در این صورت، آن رفتارهای دیگر نیز دارای حجت گشته و معتبر می‌شوند؛ چراکه پایه آنها که همان ارتکاز و طبع فراگیر عقلایی بوده، در زمان شارع تأیید و تقریر شده است (صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴؛ همو، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۷؛ مجمع فقه اهل البیت، ۱۴۲۳ق، ص ۳۳۶-۳۳۵). بر این اساس، امضای مصداقی از بنای عقلا صرفاً تأیید یک عمل خارجی نیست، بلکه دال بر امضای آن نکته ارتکازی و عقلایی است که سلوک از آن ناشی شده است. به بیان

دیگر، امضای بنای عقلا در واقع به معنای امضای ملاک و طبیعت عقلایی آن است، نه صرفاً پذیرش یک سلوک خارجی.

دلیل عقل

عقل در میان فقهای شیعه از جمله حجج الهی شمرده می‌شود و آیات فراوان (آل عمران(۳): ۷؛ یوسف(۱۲): ۲۲) و روایات بسیاری (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۴۱۳) در شأن و اهمیت بسزای آن وارد شده است. اگرچه در اصل حجیت عقل اختلافی نیست، ولی دامنه آن محل بحث و تأمل بوده و اختلاف نظرهای فراوانی در باره آن وجود دارد. مشهور اصولیون شیعه معتقدند ادراکات یقینی و قطعی عقل همانند حکم شرعی بدست آمده از کتاب و سنت، در حوزه استنباط احکام شرعی حجت است و ادراکات غیر یقینی عقل در استنباط احکام، قابل اعتماد نیست (جناتی، بی تا، ص ۲۴۳-۲۴۰). حجیت عقل به معنای صحت تمسک به مدرکات عقل و عمل بر طبق آنها به عنوان حکم شرعی است. عقل در کنار شرع به عنوان رسول باطنی مطرح و حجیت آن در کنار رسول ظاهری پذیرفته می‌شود (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹).

دلیل عقل عبارت است از: «هر قضیه‌ای عقلی که توسط آن به علم قطعی به حکم شرعی برسیم» (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۲۸۵؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۳۳). از واضحات است که اگر دلیل عقلی در برابر کتاب و سنت باشد، باید تنها در صورتی حجت بشمار آید که موجب قطع، که بذاته حجت است، شود. ازاین‌رو، ظنون و مقدمات عقلی را که صلاحیت برای قطع به حکم ندارند، شامل نمی‌گردد (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۳۳). هنگامی که عقل به یک مصلحت لازم الاستیفا بصورت قطع و یقین پی ببرد و بدون شبهه به مناط و ملاک واقعی دست یابد، می‌توان با توجه به قاعده ملازمیه عقلیه «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع» پی به حکم شرعی برد و حکم شرع را مطابق با حکم عقل دانست (همان، ص ۱۳۵-۱۳۴).

حرمت و عدم جواز خرید و فروش کالای خارجی در صورت وجود مشابه داخلی و خرید و فروش کالای ایرانی و حمایت از تولید داخل یک امر کاملاً

عقلانی است؛ چراکه نخریدن کالای ایرانی و خریدن کالای خارجی به معنای ماندن تولیدات در انبارهاست و اینکه هزینه‌های صرف‌شده برای تولید، نه تنها به سود تبدیل نشده، بلکه با زیان انباشته نیز مواجه شده است. این اتفاق باعث می‌شود کم‌کم تولیدکنندگان، نه انگیزه‌ای برای تولید داشته باشند و نه پولی که برای این فعالیت اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند. برچیده‌شدن بساط تولید هم عاقبتی جز افزایش نرخ بیکاری و تولیدات ناخالص داخلی، فقر، بزهکاری و صدها پیامد سوء دیگر را به همراه خواهد داشت. در حالی که خرید و فروش کالای داخلی محاسنی چون حمایت از کار و سرمایه ایرانی، افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، افزایش خلاقیت و کارآفرینی و رشد اقتصادی به همراه دارد. با توجه به اینکه حرمت خرید و فروش کالای خارجی در صورت وجود مشابه داخلی و خرید و فروش کالای ایرانی، از مقتضای حکم عقل بشمار آید، در مجموع می‌توان با در نظر گرفتن قاعده ملازمه عقلیه، حرمت شرعی خرید و فروش کالای خارجی را در صورت وجود مشابه داخلی استنتاج نمود.

پاسخ به مناقشه حرمت خریدن کالای خارجی

ممکن است در استنتاج حکم تکلیفی حرمت با مناقشه‌ای به شرح ذیل مواجه شویم:

اشکال: اگرچه مقتضای قاعده لاضرر حرمت خرید و فروش کالاهای خارجی است و به تبع آن چاره‌ای نیست که خرید و فروش کالای داخلی جایگزین آن شود، ولی چه بسا ممکن است خرید و فروش کالای داخلی در بعضی از موارد از جهاتی همچون کیفیت پایین جنس‌های داخلی، مستلزم ضرر بر فروشنده و یا خریدار شود و به تبع آن مقتضای قاعده لاضرر اباحه خرید و فروش کالای خارجی توسط فروشنده و خریدار است.

جواب: هرچند ممکن است در بعضی موارد خرید و فروش کالای داخلی مستلزم ضرر باشد، ولیکن مورد خرید و فروش قرار ندادن کالای داخلی و جایگزینی خرید و

فروش کالای خارجی، با توجه به آثار سویی همچون بیکاری، فقر و بزهکاری و در مجموع تعطیلی اقتصاد جامعه، به مراتب مستلزم ضرر بیشتر بر افراد جامعه است. با حفظ این مطلب، در دوران امر بین دو ضرر، اگر یکی از دو ضرر کمتر از ضرر دیگری باشد، باید ضرر کمتر اختیار گردد و چنانچه هر دو ضرر یکسان باشند، وظیفه تخییر است (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۶۳). به عبارت دیگر، از میان این دو ضرر که هر دو بوسیله این قاعده نفی گردیده، به حکم عقل باید حکم ضرری اهم که ضرر بر جامعه است، نفی گردد، ولو اینکه ضررهای جزئی به بعضی اشخاص حقیقی وارد شود. در مسأله حاضر، ضرر حاصل از نخریدن کالای خارجی و خریدن کالای داخلی به جای آن، به مراتب کمتر از ضرر حاصل از خریدن کالای خارجی است، در نتیجه اختیار نمودن ضرر کمتر مقتضی حرمت خریدن کالای خارجی و جایگزین نمودن خرید و فروش کالای ایرانی به جای آن است.

گذشته از اینکه حتی اگر مقتضای قاعده لاضرر اباحه خرید و فروش کالای خارجی باشد، باز هم خریدن کالای خارجی با توجه به اینکه مستلزم آثار سویی همچون بیکاری، فقر، تهاجم و لطمه به زیر بنای اقتصادی کشور است، از باب قواعدی چون حرمت اعانت بر اثم، حرمت سلطه کافران و حرمت اختلال نظام حرام است. از آنجایی که بین قاعده لاضرر با قواعدی چون قاعده حرمت اعانت بر اثم، قاعده نفی سبیل و قاعده حرمت اختلال نظام تعارضی نیست، بلکه رابطه آنها در اینگونه موارد از نوع تراحم است؛ زیرا لازمه نفی ضرر در مقام تشریح و قانونگذاری، فقر، بیکاری، سلطه اقتصادی بیگانه و اختلال نظام نیست، ولی گاه اجرای قاعده نفی ضرر به همراه اجرای قاعده حرمت اعانت بر اثم و قاعده نفی سبیل و قاعده حرمت اختلال نظام بصورت همزمان در بعضی از موارد همچون مسأله مورد نظر ناممکن است. لذا مسأله مورد نظر از موارد تراحم است. در مواردی که نسبت بین دو حکم متزاحم، اهم و مهم است، عمل به حکم اهم معین است (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۵۰۲؛ آملی، ۱۳۹۵ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۱۴-۷۱۳). تقدیم اهم بر مهم از مستقلات عقلیه است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم اهم با مهم حکم شده است

(علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱). اعتماد به عقل در این مورد، تا جایی است که حتی با وجود اینکه برخی از صاحب‌نظران، عقل را از درک مصالح و مفاسد مورد نظر شارع عاجز می‌بینند و صغریایی برای قانون «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشّرع» نمی‌شناسند (فیاض، بی تا، ج ۳، ص ۷۰)، اعتماد مزبور را می‌پذیرند و در زمان تزامم ملاکها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمییز آن از مهم می‌دانند (همان، ص ۲۷۰). در بحث حاضر نیز قواعدی چون قاعده حرمت اعانت بر اثم، قاعده نفی سبیل و قاعده حرمت اختلال نظام با توجه به اینکه دارای اهمیتی به مراتب بیشتر می‌باشند، مقدم بر قاعده لاضرر هستند؛ چراکه خریدن کالای خارجی، موجب سلطه دشمنان اسلام و نیز خلاف وجوب حفظ نظام بوده و به تبع آن باعث لطمه اساسی به اقتصاد جامعه و در مجموع موجب خسارات جبران‌ناپذیری می‌شود؛ در حالی که نخریدن و نفروختن کالای خارجی و جایگزین نمودن خرید و فروش کالای ایرانی، تنها می‌تواند موجب ضرر به مراتب کمتر به خریداران و فروشندگان کالای خارجی شود. بدیهی است در دوران بین این دو امر، لطمه وارده بر ارکان اقتصاد که لازمه خرید و فروش کالای خارجی است، به مراتب حامل تالی فاسدتر و بسیار مهمتری است. لذا قواعدی چون قاعده حرمت اعانت بر اثم، قاعده نفی سبیل و قاعده حرمت اختلال نظام از باب تقدیم اهم بر مهم که از قواعد باب تزامم شمرده می‌شوند، مقدم بر قاعده لاضرر هستند.

اهمیت قواعدی چون قاعده حرمت اختلال نظام بر دیگر قواعد، مثل قاعده لاضرر به حدی است که بنا بر دیدگاه فقهای چون امام خمینی^۱، وجوب حفظ نظام اسلامی از احکام اولیه است و دارای چنان مصلحتی قوی است که مقدم بر سایر احکام شرعی است. بنابراین، در صورتی که میان مصلحت نظام اسلامی و سایر مصالح تزامم باشد - هر چند که هیچیک از عناوین ثانویه موجود نباشد - مصلحت نظام مقدم شده و حکم دیگر موقتاً تعطیل می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۵). مطابق این دیدگاه اهمیت ناشی از مصلحت که ریشه در اصل حفظ نظام و صیانت از منافع عامه مردم به عنوان مهمترین واجبات دارد، می‌طلبد تا حکومت اسلامی نسبت به اتخاذ سیاستی که

تأمین مصالح می‌نماید، حتی اگر برخی از احکام را نقض کند، اقدام نماید. وی در مورد حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌فرماید:

مسأله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است (همان، ج ۱۹، ص ۱۵۳).

وجوب فرهنگ‌سازی و رغبت‌سازی دولت و مسؤولین و تولیدکنندگان بر خرید و فروش کالای داخلی

با توجه به اینکه در حال حاضر، گروهی از قشر جامعه اقدام به خرید و فروش کالاهای خارجی می‌کنند، بر دولت و مسؤولین از باب دلایلی چون قاعده حرمت اختلال نظام، قاعده نفی سبیل و وجوب نهی از منکر واجب است که از کالای ایرانی بطور بی‌شائبه حمایت کنند. دولت در ابتدا باید با توجه به این ادله، دامن خودش را از آلودگی به معضل خرید کالای خارجی و ترجیح آن بر تولیدات داخلی پاک نگه دارد و خرید محصولات خارجی را توسط دستگاه‌های تابعه خود و کلیه دستگاه‌هایی که به نوعی بودجه خود را از دولت دریافت می‌کنند، ممنوع اعلام کند و آنگاه شروع به فرهنگ‌سازی خرید و فروش کالای ایرانی در مردم نماید. نهادینه‌شدن هر فرهنگی در جامعه نیازمند بسترسازی مناسب و تلاش وافر دولت و ملت است. لذا برای استفاده از محصولات ملی باید با فرهنگ‌سازی، مردم را به سوی مصرف کالای تولید داخل سوق داد که در این میان، آموزش و پرورش، وزارت ارشاد، صدا و سیما، دستگاه‌های آموزش عالی و مطبوعات باید از حداکثر توان خود استفاده کنند. البته نفی خرید کالای خارجی و حمایت از تولیدات داخلی، تنها نباید توسط دولت اجرایی شود، بلکه دو قوه دیگر مقننه و قضائیه نیز باید در این راستا اقدامات مناسبی را انجام دهند. سران قوا بایستی با نظارت همه‌جانبه در حوزه واردات، از واردکردن کالاهای غیر ضروری و یا کالاهایی که

نمونه مشابه آنها در داخل تولید می‌شود، جلوگیری کنند. نهادینه‌شدن فرهنگ خرید و استفاده از کالای ایرانی می‌تواند تولید ملی، نیروی کار ایرانی و سرمایه‌های مردمی را افزایش داده و این‌چنین توسعه پایدار، مشارکت حداکثری و آگاهانه در حوزه تصمیم‌سازی‌های راهبردی و اقتصادی را فراهم آورد. برای ترغیب مردم به خرید کالاهای ایرانی باید از کار فرهنگی، تبلیغات و آماده‌سازی فکر و رفتار نوجوان و حتی کودکان بهره برد و از تأثیر آموزش و پرورش با مستندات و کتاب‌های مخصوص خرید کالای ایرانی برای اصلاح رفتار اجتماعی استفاده کرد. نقش رسانه ملی در این زمینه بسیار کلیدی است و القای استفاده از کالای ایرانی در تمام برنامه‌ها ضرورتی است که احساس می‌شود. اگر با فرهنگ‌سازی، مردم ما گرایش به سمت مصرف کالاهای داخلی داشته باشند، بسیاری از جوانان بیکار و جویای کار ما وارد کار و اشتغال می‌شوند. همچنین گروه‌هایی؛ مثل ورزشکاران، بازیگران، ایثارگران و افراد ذی‌نفوذ که گفتار آنها برای مردم دارای ارجحیت است، می‌توانند به این اصلاح مصرف کمک بسزایی کنند.

البته بر دولت و مسئولین و همچنین تولیدکنندگان با توجه به ادله‌ای که ذکر شد، واجب است زمینه را برای راغب‌شدن مردم به تولیدات داخلی از طریق افزایش کیفیت و مناسب‌سازی هزینه تمام‌شده فراهم کنند. مقتضای ادله‌ای که ذکر شد، فقط توصیه‌ای برای مصرف‌کنندگان نیست، بلکه دولت و مسئولین و تولیدکنندگان هم باید با ارائه کیفیت برتر و قیمت پایین‌تر، اجازه ندهند مشتریان به کالای خارجی تمایل پیدا کنند. تولیدکنندگان داخلی باید سطح استاندارد اجناس خود را بالاتر ببرند. دولت نیز باید با حمایت مالی و ارائه تسهیلات به تولیدات داخلی، به رواج کالای ایرانی در جامعه کمک کند. ارتقای کیفیت اجناس داخلی باعث می‌شود که خود به خود افراد تمایل بیشتری به خرید و فروش کالای ایرانی پیدا کنند و این موضوع نیازمند به یک همت ملی با همکاری مسئولان و صنعتگران و به جهت ارتقای کیفیت کالاها و برابر با استانداردهای جهانی و فرهنگ‌سازی در جامعه برای کالای داخلی است. همچنین بر دولت لازم

است برای رسیدن به این اهداف، قوانینی را نیز در این مورد وضع نماید، چنانچه مقام معظم رهبری در این مورد فرموده‌اند: «ما باید تولید ملی را افزایش بدهیم، تقویت کنیم، عادت کنیم به مصرف تولیدات داخلی، عادت کنیم به بالابردن کیفیت تولیدات داخلی که البته در این مورد مسؤولین دولتی و همچنین قانونگذاران وظایف سنگینی دارند» (خامنه‌ای، ۸۹/۵/۲۷).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. خرید و فروش کالای خارجی در صورتی که مشابه داخلی داشته باشد، با توجه به مستندات چون قاعده اعانه بر اثم، قاعده حرمت اختلال نظام، قاعده نفی سبیل، قاعده لاضرر، ادله نهی از منکر، روایت محمد بن علی بن محبوب از امام حسن عسکری 7 و بنای عقلا و عقل حرام است.

۲. گرچه در بعضی از موارد خرید و فروش اجناس داخلی از جهاتی چون عدم کیفیت جنس‌های داخلی، موجب ضرر بر خریدار یا فروشنده می‌شود و به تبع آن با توجه به وجود ضرر، مقتضای قاعده لاضرر اباحه خرید و فروش اجناس خارجی است، ولی خرید و فروش اجناس خارجی نیز به خاطر عواقبی همچون تعطیلی کارخانه‌ها، بیکاری و تهاجم اقتصادی به کشور، بر خلاف مقتضای قاعده لاضرر است و مستلزم ضرری به مراتب بیشتر از خرید و فروش کالاهای داخلی است و از آنجایی که در دوران امر بین دو ضرر، اگر یکی از دو ضرر، کمتر از ضرر دیگری باشد، ضرر کمتر اختیار می‌گردد، در مجموع می‌توان حرمت و عدم جواز خرید و فروش کالای خارجی و جایگزین نمودن خرید و فروش کالای ایرانی به جای آن را به خاطر داشتن ضرر کمتر استنتاج نمود.

۳. با توجه به ادله‌ای چون قاعده حرمت اختلال نظام، قاعده نفی سبیل و وجوب نهی از منکر، بر دولت و مسؤولین واجب است که در میان مردم به فرهنگ‌سازی بر خرید و فروش کالاهای داخلی اقدام نمایند. همچنین بر دولت و

مسئولین و تولیدکنندگان با توجه به این ادله، رغبت‌سازی مردم به خرید و فروش تولیدات داخلی از طرقی چون افزایش کیفیت و هزینه مناسب واجب است. لذا بر دولت واجب است که برای نیل به این اهداف، قوانین و مقرراتی را در این زمینه وضع نماید.

یادداشت‌ها

۱. به عنوان نمونه می‌توان به سخنان مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱ و آیه‌الله مکارم شیرازی در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۳۰ اشاره کرد.
۲. عن النبی ﷺ قال: «من أغان علی قتل مسلم و لو بشرط كلمة جاء يوم القيامة مكتوبا بين عينيه آیس من رحمة الله».
۳. عن أبي جعفر ۷ قال: «لعن رسول الله ﷺ في الخمر عشرة غارسها، وحارسها، وعاصرها، وشاربها، وساقبها، وحاملها، والمحمولة إليه، وبائعها، ومشتريها، وأكل ثمنها».
۴. «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ».
۵. «وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آيَةَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ».
۶. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ».
۷. «وَإِنِّي أَخَذْتُ الذُّنُوبَ مِنَ الْأَرْضِ فَسَادًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ وَتِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».
۸. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

٩. از جمله روایات ذیل:

١. «الإسلام يعلو ولا يعلى عليه والكفار بمنزلة الموتى لا يحبون ولا يرثون» (محمد بن على بن بابويه صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٣٤).
٢. «عن أبي عبد الله ٧ قال: «إن الله عز وجل فوض إلى المؤمن أموره كلها ولم يفوض إليه أن يكون ذليلاً ما تسمع قول الله عز وجل يقول - والله العزة ولسوله و للمؤمنين فالمؤمن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً ثم قال إن المؤمن أعز من الجبل إن الجبل يستقل منه بالمعاول والمؤمن لا يستقل من دينه شيء» (محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٥، ص ٤٣).
١٠. چراکه به حکم عقل، مقتضای شرافت دین اسلام و برتری آن نسبت به سایر ادیان، مقتضی آن است که مسلمان، مقهور و تحت سلطه کافر نباشد، بلکه احترام وی محفوظ باشد (سیدمیرعبدالفتاح مراغی، العناوين الفقهية، ج ٢، ص ٣٥٢).
١١. «...لَا تُضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلِدَهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ...».
١٢. «... وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».
١٣. «... فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيٌّ».
١٤. «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ٧ قَالَ: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ٩ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ وَ قَالَ إِذَا رُقَّتِ الْأَرْفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شَفْعَةَ».
١٥. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ٧ قَالَ: «إِنَّ سَمْرَةَ بْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عَذْقٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبُسْتَانِ وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ فَأَبَى سَمْرَةُ فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ٩ فَشَكَاَ إِلَيْهِ وَ حَبْرَهُ الْخَبْرَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ٩ وَ حَبْرَهُ يَقُولُ الْأَنْصَارِيُّ وَ مَا شَكَاَ وَ قَالَ إِنْ أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنْ فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى أَنْ يَبِيعَ فَقَالَ لَكَ بِهَا عَذْقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ٩ لِلْأَنْصَارِيِّ اذْهَبْ فَافْلَعْهَا وَ ارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ».
١٦. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُعِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».
١٧. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ».

۱۸. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 قَالَ: «وَيْلٌ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ».
۱۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرَفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا 7 يَقُولُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ 9 يَقُولُ إِذَا أُمِّتِي تَوَاكَلَتِ الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بِوِقَاعٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى».
۲۰. امام خمینی سومین دلیل بر حرمت فروختن شیء مباح به کسی که آن شیء را در مصارف حرام بکار می‌گیرد، ادله وجوب نهی از منکر می‌داند و در مقام تبیین این دلیل می‌گوید: «ثالثها: أدلة وجوب النهی عن المنکر. بأن یقال: دفع المنکر کرفعه واجب، و لایتم إلّا بترك البیع».
۲۱. «وَمَا يَذْكَرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ».
۲۲. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ».
۲۳. قال: «له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر».
۲۴. «و لا بعث الله نبيا و لا رسولا حتى يستكمل العقل و يكون عقله أفضل من جميع عقول أمته».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الأصول، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۳. آملی، میرزا هاشم، مجمع الأفكار، ج ۴، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۹۵ق.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، ج ۲، قم: دار سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۵. ابوالحسنی، علی، «تصویر یک اصلاح‌طلب / سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه) پرچمدار عرصه جهاد و اجتهاد»، مجله زمانه، ش ۱۵، ۱۳۸۲.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
۷. امام خمینی، سیدروح‌الله، استفتائات، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۸. امام خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، ج ۱۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۵.
۹. امام خمینی، سیدروح‌الله، مکاسب المحرمة، ج ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳.
۱۰. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهيّة، ج ۱، قم: مؤسسه الهادی، ۱۴۱۹ق.

۱۱. بجنوردی، سیدحسن، منتهی الأصول، ج ۲، تهران: مؤسسة العروج، ۱۳۸۰.
۱۲. بجنوردی، سید محمد بن حسن، قواعد فقهیه، ج ۲، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ق.
۱۳. جناتی، محمد ابراهیم، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۴. حائری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد، ج ۲، قم: چاپخانه مهر، بی تا.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۰۹ق.
۱۶. حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه، القواعد الفقهیة، بیروت: مؤسسه امام رضا 7، ۱۴۱۳ق.
۱۷. حکیم، محمدتقی، الاصول العامة للفقہ المقارن، قم: المجمع العالمی لاهل البيت ،: ۱۴۱۸ق.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، قم: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.
۱۹. خامنه ای، سیدعلی، بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۸۹/۵/۲۷.
۲۰. خوبی، سیدابوالقاسم، صراط النجاة (المحشی للخوائی)، ج ۱، قم: مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ق.
۲۱. خوبی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۲. روحانی، سیدمحمد، متقی الأصول، ج ۶، قم: دفتر معظم له، ۱۴۱۳ق.
۲۳. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق 7، ۱۴۲۳ق.
۲۴. سیستانی، سیدعلی، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: مکتبه آیة الله سیستانی، ۱۴۱۴ق.
۲۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسية، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
۲۶. سیوری، مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائع، ج ۱، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی، غایة المراد، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۹. صدر، سید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۰. صدر، سید محمد باقر، المعالم الجديدة للأصول، تهران: کتاب فروشی النجاح، ۱۳۹۵ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳ و ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۳۲. صیمری، مفلح بن حسن، **غایة المرام**، ج ۱، بیروت: دار الهادی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط**، ج ۱، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ق.
۳۶. طیب، سیدعبدالحسین، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.
۳۷. عراقی، آقاضیاءالدین علی کزازی، **شرح تبصرة المتعلمین (کتاب القضاء)**، ج ۶، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۸. عراقی، آقاضیاءالدین علی کزازی، **نهاية الافکار**، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۹. علیدوست، ابوالقاسم، **فقه و مصلحت**، قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد، **القواعد الفقهية**، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ق.
۴۱. فخرالمحققین، محمد بن حسن، **إيضاح الفوائد**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۴۲. فیاض، محمد اسحاق، **محاضرات فی اصول الفقه**، ج ۳، بی‌جا: انتشارات امام موسی صدر، بی‌تا.
۴۳. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، **أنوار الفقاهة - کتاب النکاح**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۱، ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۵. مجلسی، محمد تقی، **روضة المتقین**، ج ۷، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۴۶. مجمع فقه اهل البيت، **قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه**، قم: المجمع العالمی لاهل البيت، ۱۴۲۳ق.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی، **قواعد فقه**، ج ۴، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۴۸. مراغی، سید میر عبد الفتاح، **العناوين الفقهية**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۹. مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، ج ۳، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهية**، ج ۱، قم: مدرسة الامام اميرالمؤمنين 7، ۱۴۱۱ق.
۵۱. منتظری، حسینعلی، **حکومت دینی و حقوق انسان**، قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ق.
۵۲. منتظری، حسینعلی، **دراسات فی مکاسب المحرمة**، ج ۲، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
۵۳. منتظری، حسینعلی، **دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية**، ج ۲، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.

۵۴. مؤمن، محمد، مبانی تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۵۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانین، ج ۲، قم: احیاء الکتب الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۵۶. نائینی، محمد حسین، أجدود التقریرات، ج ۲، قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.
۵۷. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۸. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۳، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶۰. نجفی، موسی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، بی جا: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
۶۱. نظریور، مهدی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۰.

